

آشنایی با مصححان و محققان

به یاد استاد محمدتقی دانش‌پژوه

شارل هانری دوفوشه کور

ترجمه دکتر علی اکبرخان محمدی



در آستانهٔ دومین سالگرد وفات استاد فقیه و محقق بی‌بدیل، بزرگترین نسخه‌شناس و فهرست‌نگار معاصر، عضو هیأت علمی دانشگاه تهران و عضو افتخاری انجمن آسیایی فرانسه، یعنی مرحوم محمدتقی دانش‌پژوه هستیم. استادی با دهها عنوان کتاب، مقاله و فهرست در زمینه‌های متنوع علمی و به ویژه تاریخ و توصیف متون علمی بازمانده از قدیم. لذا این شاگرد کمترین آن استاد بر خود فرض دانستم که سطری چند در شخصیت علمی و جهات عملی ایشان مطرح نمایم. اما متحیر بودم که از کدام جنبهٔ ایشان سخن گویم و چه جهتی را طرح نمایم که اولاً دیگران نگفته باشند و دیگر آنکه با بضاعت علمی کم خود از عهده برآیم. تا اینکه در همین ایام با مقالهٔ محققانه استاد شارل هانری دوفوشه کور (Charles-Henri de Fouchécour) استاد افتخاری بخش مطالعات ایرانی دانشگاه سوربن (پاریس ۳) مواجه شدم که در تجلیل از استاد دانش‌پژوه در مجلهٔ ژورنال آسیاتیک (Journal Asiatique, Tom. 285, 1997) چاپ شده و به زعم بنده حاوی تمام آن مطالبی بود که صاحب این قلم می‌توانست در محامد آن استاد فقیه بازگو نماید. مضافاً به اینکه از قلم استاد دیگری جاری شده بود که چون مرحوم دانش‌پژوه حق بسیار برگردن ادب و فرهنگ ما دارد از این جهت فرصت را مغتنم دانسته و ترجیح دادم به جای هر نگارشی این مقاله را به زبان فارسی برگردانده و در اختیار دوستان آن استاد فقیه و اهل تحقیق قرار دهم. متأسفانه در فاصلهٔ ترجمه تا ارسال این مقاله که با تسریعی هم همراه بود فرصت نشد که با آقای فوشه کور تماس گرفته و برای انتشار آن کسب اجازه نمایم، ولی از آنجا که سعهٔ صدر ایشان، مقام علمی و ادب و فرهنگ دوستی ایشان را می‌دانم به خود اجازه دادم که ترجمه را همین‌طور ارسال دارم با این امید که موافقت استاد را همراه داشته باشد.

کرده، و نهایتاً شکل گرفتن علمیشان را گام به گام پیش برده‌اند. از همین قرار شخصیت مورد نظر ما هم تا هجده سالگی محل اصلی تربیت و تعلیمش «بیت» یا همان خانه بود که توسط پدر و خانواده‌اش انجام گرفت. پدر محمدتقی خود به خانواده‌ای از روستای «درکا» تعلق داشت، روستایی که در آن زمان بر اثر زلزله خراب شده بود و بدین جهت ساکنان آنجا، از جمله پدر محمدتقی، به روستای بالای درکا موسوم به «ناندال» یا «نونال» پناه برده بودند، روستایی که در جنوب شهر آمل واقع بود. آمل شهری است که نه چندان در

ساحل بحر خزر، ولی در عین حال در منطقهٔ شمالی و دامنهٔ قلهٔ رفیع دماوند جای دارد. این قله به ارتفاع پنج هزار متر از بقایای آتشفشان تشکیل شده است.

محمدتقی روزگار کودکی و جوانیش را در رفت و آمد میان روستای ناندال و شهر آمل گذراند، بین خانهٔ پدری و شهری که در آن به مدرسه می‌رفت. خوشنویسی از دیرباز یک حرفهٔ فامیلی برای محمدتقی محسوب می‌شد که طی نسلها در خانوادهٔ او ادامه یافته بود. نیاکان او به همین شغل در دربار شاهان قاجاریه اشتغال داشته‌اند، و لذا از این راه خانوادهٔ او از همان زمان آشنا به علم و معرفت و با نوشتن و کتابت مأنوس بوده‌اند.

پدر محمدتقی نامش حاجی میرزا احمد در کایی بود - مردی تحصیلکرده که مدت هفت سال از عمر خود را در شهر مقدس نجف، شهر شیعیان جهان گذرانده بود و در همان جا توانسته بود به مقام

عالم ایرانی، مُصحح عالیقدر متون عربی و فارسی، کتابشناسی بی‌همتا، مؤرخ متون علمی، صاحب‌نظر و کارشناس معروف نسخ خطی در سطح جهان، صاحب فهراس عدیدهٔ نسخ خطی عربی و فارسی، روانشاد استاد محمدتقی دانش‌پژوه، صاحب شخصیتی بی‌بدیل در علم و عمل بود که در سال ۱۳۷۵ هجری شمسی روی در نقاب خاک کشید. این استادی هم‌تا به نسلی از استادان صاحب نام و معتبر سلف تعلق داشت؛ نسلی از رجال و معاریف فرهیخته ایران که توانستند با درک ضرورت‌های جامعهٔ ایرانی و جهانی پدید آورندهٔ شمار قابل توجهی از آثار ارزنده و پایدار علمی و ادبی این مرز و بوم گردند. سطور معدود این نوشته قصد دارد مختصری از زندگی‌نامهٔ علمی و آثارش را معرفی نماید.

شناخت بسیاری از دانشمندان ایرانی مدیون شناخت پدر، عمو و فرد دیگری است که جهات علمی ایشان را سرپرستی و هدایت

اجتهاد در آیین تشیع نایل گردد. از همین رو نامبرده در زمان مورد بحث به شغل قضاوت شرعی در شهر آمل اشتغال داشت. اما در همان حال عشق موروثی خوشنویسی را با خود داشت و نسخ خطی قرآن مجید را رونویسی می کرد. محمد تقی خیلی زود این هنر را فرا گرفت، اما قبل از فرا گرفتن آن بویژه حفظ و روخوانی قرآن مجید، دیوان لسان الغیب خواجه حافظ شیرازی و به همین ترتیب دروس حوزوی دیگر آن روزگار را آموخت. پدرش از همان اوان او را ملزم به مطالعه کتب عمده حوزوی چون متون سیوطی، جامی، قطب الدین رازی، علامه حلی و دیگران نمود. محمد تقی به منطق بیش از دروس

دیگر علاقه نشان می داد و این خواست الهی بود که بدین واسطه بسیاری از متون منطق ما احياء گردد. از اقبال محمد تقی در آن روزگار شخصیت‌های بارز علمی برای سفر به خراسان از آمل رد می شدند و گهگاه مجالس درسی هم در این شهر تشکیل می دادند. بدین واسطه محمد تقی جوان در محضر درس بزرگانی چون میرزا عزیزالله طبرسی حضور یافت که موضوع درسش آثار فلسفی سبزواری بود.

یک روز حاجی میرزا احمد در کای دست پسرش را گرفت و او را به مدرسه جدید التاسیسی در شهر آمل برد تا نامش را در آنجا بنویسد. اما شرط نامنویسی او را

آموختن شرح الفیه سیوطی به محمد تقی قرار داد. مدرسه نپذیرفت و میرزا احمد هم فرزند جوانش را مجدداً به خانه آورد و همان دروس حوزه‌های قدیم را به او توصیه نمود. در همین احوال و در شهر آمل بود که محمد تقی شروع به آموختن زبان فرانسه کرد. درسی که بعداً خیلی به کارش آمد.

مرگ پدر در همین ایام باعث شد که اهتمام محمد تقی در ادامه راهی که پیش گرفته بود بیشتر گردد. مادرش که او هم زنی تربیت یافته و باسواد بود و ضمناً محمد تقی تنها پسر او محسوب می شد، جدیتی به کار برد و اداره مالی امور خانه را به عهده گرفت تا به محمد تقی جوان اجازه دهد راه شهر مقدس قم را در پیش گیرد. شهری که به واسطه تقدس و از باب حوزه‌های علمی متعددی که دارد از

جایگاه والایی در نزد شیعیان برخوردار است.

محمد تقی دو سال در قم به سر برد و طی این مدت به محضر درس بزرگانی از مذهب شیعه آن روزگار، کسانی چون میرزا ابوالفضل گلپایگانی یا حضرت آیت الله مرعشی نجفی - رحمه الله - راه یافت. کتابخانه‌های سرشار این شهر به او اجازه می دادند که متون اصلی شیعه در اصول و شرایع را از نزدیک مطالعه نماید. محمد تقی تابستانها را در تهران می گذرانید و در این شهر نیز از محضر درس بزرگانی چون میرزا طاهر تنکابنی استفاده نمود. ولی در حقیقت در شهر قم بود که محمد تقی قادر می گردید بیشترین

دروس و متنوع‌ترین منابع را مطالعه نماید، که از آن میان به ویژه ادبیات بیشتر توجه او را جلب کرده، و به خصوص کتابهایی چون مقامات حریری، یا منابعی راجع به عرفان شیعه یا همین طور کتب فلسفی ملاصدرا، میرداماد و لاهیجی، تا برسد به کتابهای مربوط به فصاحت و بلاغت زبان - هنری که برای طلاب علوم دینی بیشترین اهمیت را داشت. بدون اینکه در این میان نوشته‌های مربوط به ریاضیات را از یاد برد، آنچه پدر محمد تقی او را به خواندن آنها سفارش کرده بود. لذا ما در این ایام محمد تقی جوان را می بینیم که چون یک طلبه در شهر قم در محضر درس استادانی که خود



در سنان را انتخاب کرده بود حاضر می شد و شخصیت علمی او گام به گام رشد و تعالی می پذیرفت. در عین اینکه به موازات آن همه متون و نوشته‌های مورد علاقه‌اش را نیز مطالعه می نمود.

ولی دیری نگذشت که تهران او را به خود جلب نمود. به واقع در این شهر بود که محمد تقی جوان توانست مطالعات و تحقیقات بعدی خود را، آن هم در شرایط کاملاً آرامی که برایش فراهم شده بود، به ویژه از ناحیه همسرش که در سال ۱۳۰۷ با او پیوند زناشویی بسته بود، به پیش برد. ما یک بار دیگر محمد تقی را در سال ۱۳۱۶ می بینیم که سرگرم مطالعه و تعلیم در مدرسه مروی تهران است. در همین سالها تحصیلات زبان فرانسه را ادامه می دهد و شاهد هستیم که به کمک معلم فرانسه‌اش، مرحوم جواد کمالیان، او قادر می گردد

که اولاً رساله گفتار در روش عقل دکارت را در متن اصلی خوانده، و دیگر اینکه ترجمه‌های مختلف قرآن به زبان فرانسه را با یکدیگر مقایسه نماید.

در مدرسه جدیدش، مدرسه سپهسالار (شهید مطهری) این بار او موفق به کشف شخصیت جدیدی می‌گردد که به طور خاص علاقه‌اش را به خود جلب می‌نماید: مرحوم میرزا یدالله کجوری. ناگفته نگذاریم در این ایام محمد تقی توانسته بود بخش منطق کتاب شفای شیخ را استنساخ کند و بر آن احاطه یابد. این نکته هم افزودنی است که تدریس و تعلیم متون فلسفی در آن روزگار در قم ممنوع بود، به استثنای درس منطق که آموختن آن اشکالی نداشت. لذا وقتی محمد تقی قدم به شهر قم گذاشت در صدد پرس و جو راجع به این دانش از فلسفه که ممنوعیتی نداشت برآمد و جلب آن گردید. او به زودی آثار زیادی در این باره شناسایی نمود و به زودی تبدیل به نسخه برداری علاقه‌مند به متون ارزشمند این علم گردید. قریحه سرشارش او را به پیمودن این راه تشویق می‌کرد، طریقی برای دست یافتن به متون با ارزش این علم، یعنی منطق، که در نهایت گریزگاهی بود برای دست یافتن به حیطة وسیع فلسفه. در همان مدرسه قدیمی سپهسالار، کماکان در شهر تهران، او موفق شد که پس از سالها جستجو شخصیتی را پیدا نماید که به طور خاص در بین آثار دیگر این علم علاقه‌مند به کتاب شفای شیخ بود، یعنی مرحوم استاد میرزاهدی آشتیانی (ره). سلسله مراتب تحصیلی مطابق طبع محمد تقی نبود، ولی او خود را ملزم نمود که این دوره‌ها را گذرانده و سرانجام سر از دانشکده الهیات دانشگاه تهران در آورد و موفق به اخذ درجه لیسانس از این دانشکده در سال ۱۳۲۰ شمسی گردد. به این ترتیب در فاصله یک سال بعدی اوضاع اقتصادی او سر و سامانی گرفت. زیرا که دانش پژوه بعنوان کمک کتابدار در کتابخانه دانشکده حقوق دانشگاه تهران به کار گمارده شده بود. در این فاصله اشخاص زیادی در باروری علمی و تجربیات عملی محمد تقی سهم ایفا نمودند. مرحوم محسن صبا، سرپرست دانشکده حقوق که ادیبی فاضل و سرشناس بود، در این ایام مصمم شد که کتابخانه‌ای به مراتب وسیعتر از آنچه بود برای منابع و اسناد حقوقی در این دانشکده تأسیس کند. به موازات آن او مصمم شد که نخستین مؤسس انجمن دوستداران کتاب در ایران باشد، لذا به طور اتفاقی نبود که محمد تقی دانش پژوه در تأسیس این کتابخانه و انجمن مذکور مشارکت نماید. محلی که بعداً سنگ بنای بزرگترین کتابخانه دانشگاهی ایران محسوب خواهد شد، به ویژه که ساختن چنین کتابخانه‌ای مورد توجه و اهتمام مرحوم سید محمد مشکوة، استاد دانشگاه و

یکی از علاقه‌مندان به کتاب که مجموعه در خور توجهی از نسخ خطی را هم برای خود فراهم آورده بود قرار داشت. نامبرده یکی از بزرگان در نسل دانشمندان این ادوار ایران زمین بود که ثروت علمی واقعی مملکت را در تعداد هر چه بیشتر نسخه‌های خطی آنجا جستجو می‌کرد و کسی بود که به خوبی ضرورت یک اقدام عملی برای جمع آوری چنین منابع ارزشمند و تأسیس محلهایی برای در اختیار نهادن آنها به دانش پژوهان را احساس می‌کرد. دانشمند جوان ما علاقه وافر او به تهیه فهراس این کتابها را تحسین می‌کرد و در ادامه عملاً به همکاری با او پرداخت. اولین محل کار او در زیرزمینی واقع در میدان بهارستان تهران بود که در آنجا انبوهی از این مدارک ارزشمند روی هم انباشته شده بودند.

با آشنایی عمیقی که میان محسن صبا و دانش پژوه ایجاد شده بود دانشمند جوان ما توانست از طریق صبا با بزرگان دیگری در این وادی، از آن جمله مرحوم دکتر علی اکبر سیاسی، سرپرست دانشکده ادبیات دانشگاه تهران آشنا شود. لیسانس حقوق دانش پژوه به او اجازه داد تا در اینجا هم به عنوان رئیس کتابخانه دانشکده ادبیات موقعیت خود را تحکیم بخشد. در سال ۱۳۲۵ یک دانشجوی جوان دانشکده حقوق به نزد دانش پژوه می‌آید تا از او اطلاعاتی بگیرد، چه بر خورد فوق العاده‌ای! نام این دانشجو ایرج افشار بود. نامبرده مقالاتی که محمد تقی دانش پژوه قبل از آن تاریخ منتشر کرده بود خوانده و به شدت شیفته اطلاعات مندرج در آنها درباره تاریخ فلسفه اسلامی و کیفیت انتقال آن از یونان به نزد ایرانیان، همین طور علاقه‌مندی نویسنده به کتابها و نسخه‌های خطی شده بود. با حمایت دکتر علی اکبر سیاسی دانش پژوه موفق به جلب همکاری ایرج افشار برای کار در همان کتابخانه گردید. آن دو مدت ده سال با هم همکاری مشترک داشتند، دو شخصیت که در دو جهت متغایر با هم سیر می‌کردند و در عین حال کار یکدیگر را هم بسیار قبول داشتند. یکی دارای چنان سوابق تحصیلی بود که ذکرش گذشت، و دیگری صاحب آن چنان دقت نظر و روش علمی که در آثارش می‌بینیم. این یکی ترجیح می‌داد که بر گه‌هایی از مؤلفان آثار، عناوین نسخه‌ها و موضوعات آنها تهیه نماید و دیگری مسئول ارزیابی نسخه‌ها برای خریدن و قرار دادن در کتابخانه در حال تأسیس بود. در حالی که هر دو با سخنرانیهایشان دانشجویان را در این طریق هدایت و راهنمایی می‌کردند، کاری که تا آن زمان در این زمینه نشده بود. کتابخانه روز به روز وسعت بیشتری پیدا می‌کرد: علوم انسانی، فلسفه، سفرنامه و غیره. ده سال به این ترتیب گذشت. ایرج افشار به مشاغل دیگری روی آورد، ولی رابطه علمی و دوستانه این دو نفر

هر روز عمیقتر می شد و در تبادلات علمی میان خودشان به گونه ای شد که همواره یکی از آنها خود را در موقعیتی احساس می کرد که به دیگری نیاز دارد.

ایضاً در همان کتابخانه و همان سال بود که یکی از همدردان قدیم محمد تقی در قم که توانسته بود در تحصیلاتش به مدارج بالایی برسد، یعنی مرحوم دکتر عباس زریاب خوبی، در تهران به دیدنش آمد و همکاری با او را شروع کرد. این دو به ویژه مجذوب نگاه خاصی شده بودند که مستشرق و اسلامشناس معروف، گلد زیهر در کتابش به اسلام افکنده بود، کتابی که ترجمه به فرانسه آن را در اختیار داشتند. در این فاصله زریاب هم به نوبه خود به استخدام کتابخانه مجلس در آمد و چنان بود که محمد تقی دانش پژوه غالباً برای کار نزد او به چنان کتابخانه پُرباری مراجعه می کرد. در همین کتابخانه بود که آن دو شماری از نسخه های نایاب و بسیار نفیس را شناسایی نمودند، از جمله نسخه ای خطی از شفای شیخ که آن مقدار مورد توجه دانش پژوه بود، مورخ به قرن ششم هجری. در این کتابخانه چون دیگر کتابخانه های پایتخت، کار فهرست نویسی به اهتمام دانش پژوه و دیگران خاتمه یافت، در حالی که تا قبل از سال ۱۳۱۰ اصولاً فهرستی از منابع این کتابخانه در دست نبود و در این سال مرحوم میرزا یوسف خان اعتصام الملک مجلد کوچکی از فهرست این کتابخانه را منتشر کرده بود که این شروع فهرست نویسی کتابخانه فوق محسوب می گردید، به انضمام پاره ای مقالات که در این فاصله درباره منابع این کتابخانه منتشر شده بود. ولی کار اصلی فهرست نویسی منابع آن کتابخانه که هنوز باقی مانده بود و در نهایت به اهتمام محمد تقی دانش پژوه به انجام رسید.

در اینجا ضرورت دارد نام شخصیت دیگری را هم در این باره اضافه نماییم. مطلب از این قرار بود که در همان ایام مرحوم شیخ آقابزرگ طهرانی که فهرست عظیمی از کتابهای خطی مربوط به مذهب شیعه که در کتابخانه های مختلف سراسر جهان، خود دیده بود یا وصفشان را شنیده بود فراهم کرده و در صدد انتشارشان بود. عنوان فهرست مذکور الذریعة الی تصانیف الشیعة و در این دوره، یعنی حوالی ۱۳۲۱ شمسی در تهران و قم شروع به انتشار نموده بود. اما از آنجا که خود آن مرحوم ساکن عراق بود برای نظارت نشر آن مجموعه در ایران فرزند دانشمندش آقای علی نقی منزوی را به تهران فرستاد.

چه تقارن نیکی برای فهرست نویسی منابع خطی در ایران! محمد تقی دانش پژوه و علی نقی منزوی که ارتباط صمیمانه ای با هم برقرار کرده بودند به اتفاق هم مصمم شدند تا استاد مرحوم مشکوة را

راضی نمایند تا اولاً فهرستی از نسخه هایش فراهم آورند، و ثانیاً استاد مذکور نسخه هایش را به دانشگاه تهران اهدا نماید تا سنگ اولیه بنای کتابخانه بزرگ مرکزی دانشگاه تهران گردد. با موافقت استاد مذکور، علی نقی کار فهرست نویسی قرآنیهای آن را به عهده گرفت و محمد تقی بخش ادبیاتش را. به زودی دو مجلد از این فهرست منتشر شد. در ادامه دانش پژوه به تنهایی عهده دار این امر گردید و در فاصله سالهای ۱۳۳۰ الی ۱۳۶۴ هجده مجلد* از این فهرست گرانبها عرضه شد، یادگاری بجا ماندنی و ابدی از استاد، از آن جهت که در فهرست مورد بحث آن چنان توصیفهای عالمانه و منطبق با روش علمی از نسخه ها و نوشته ها به عمل آمده است که اهل علم معترف اند که اطلاعات مندرج در لایلهی اوراق این فهرست به واقع از آن، مجموعه ای عظیم از تاریخ حقیقی علوم و فنون در ایران و جهان اسلام ساخته است. ناگفته نماند که این فهرست در حیات علمی استاد فقید بزرگترین کار او محسوب می شود.

فهرست بعدی طبعاً به کتابخانه دانشکده حقوق تعلق داشت که آن هم در سال ۱۳۳۹ به چاپ رسید. به دنبال آن، فهرست دیگر کتابخانه های دانشگاهی قرار داشتند و آنگاه کتابخانه های متعدد دیگر غیر دانشگاهی که روز به روز شمارشان فزونی می گرفت، کتابخانه هایی که در ایران بودند یاد دیگر نقاط جهان. تا آنجا که می توان فهرست طوبلی از کارهای چاپ شده محمد تقی دانش پژوه در این باره تهیه کرد. در این زمان مجموعه داران بزرگ نسخه های خطی از سراسر جهان برای فهرست نویسی از او دعوت می کردند، ولی در ایران فهرست نویسی او همواره با همکاری آقای ایرج افشار انجام می شد، کسی که حقی بزرگ برگردن این مملکت در بازشناسی و احیای گنجینه های این چنینی دارد. آخرین اثری که من از استاد فقید، محمد تقی دانش پژوه، در دست دارم و دو سال بیشتر نیست که از چاپ در آمده است فهرست الفبایی نامه های مؤلفان و مصنفان کتابها و رساله های نسخ خطی کتابخانه معتبر ملک در تهران است که ایضاً با همکاری ایرج افشار در آورده است. این کتابخانه در عین حال نمونه خوبی است از نوع کتابخانه های شخصی افراد خاندانهای قدیم ایرانی که مورد توجه تمام بازماندگان آن خاندان بوده و در نهایت هم، چنانکه در باب کتابخانه ملک شاهد هستیم، آنجا را در اختیار یک مؤسسه عام المنفعه قرار می دهند. در خور ذکر است، علاوه بر آنچه گذشت، دانش پژوه سه مجلد از فهرستش را اختصاص به مجموعه میکروفیلیمهای نسخ خطی گردآوری شده از چهار گوشه جهان در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران داده است، میکروفیلیمهایی که توسط عالم فقید و کتابشناس

بزرگ ایرانی مرحوم مجتبی مینوی به این کتابخانه اهدا گردیده. نامبرده هم از عالمانی بود که مجموعه بسیار گرانبه‌ای خود را بدون هیچ چشمداشتی در اختیار این مؤسسه عظیم علمی و تحقیقاتی قرار داد. ناگفته نگذاریم سرنوشت کتابخانه شخصی دانش پژوه هم چنین بود که سرانجام به این کتابخانه منضم گردید.

علاوه بر اسامی دانشمندانی که گذشت باید برخی اسامی دیگر هم در این باره اضافه نماییم که این همه تعلق به نسلی داشتند که پایه گذاران کتابخانه‌های عظیم و قهارس نسخ در ایران بوده‌اند. یکی از آن جمله مرحوم خان بابا مشار بود، کسی که در همان اوایل و زمانی که هنوز امکان پذیر بود فهرست توصیفی مجموعه کتابهای چاپ شده در ایران، از آغاز تا زمان خودش را تدوین کند. دیگری باید احسان یارشاطر باشد، کسی که دنباله کار مشار را گرفت تا بتواند آن همه را وارد

مجموعه‌ای از متون که خود بر روی آنها کار می‌کرد بنماید، یعنی بنگاه ترجمه و نشر کتاب سابق (به اختصار B.T.N.K.) مشاغل و مسئولیتهای دانشمند مورد نظر ما همچنان در ترقی بود، مسئولیتهایی

واقعی و اجرایی. ولی این همه به واقع باعث نمی‌شدند که در طریق تحقیقات او مانعی ایجاد نمایند. در سال ۱۳۳۱ به معاونت سرپرست کتابخانه دانشکده نایل شد، و در سال ۱۳۳۳ سرپرست بخش نسخ خطی کتابخانه دانشگاه تهران می‌گردد، و نهایت در سال بعد سرپرست این کتابخانه می‌شود. او اندکی بعد این شغل را به ایرج افشار واگذار می‌کند و این زمانی بود که سرانجام اقدام به ساختن یک بنای مناسب برای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران کرده بودند. دانش پژوه در عین حال علاقه داشت درس هم بدهد. او در این ایام درسهایی چون تاریخ، الهیات و ادبیات را تدریس می‌نمود. محل تدریس او دانشکده‌های الهیات و ادبیات دانشگاه تهران بود. با این همه دانش پژوه در تمام مجامعی که به نحوی با رشته تخصصی او ارتباط داشتند شرکت می‌جست.

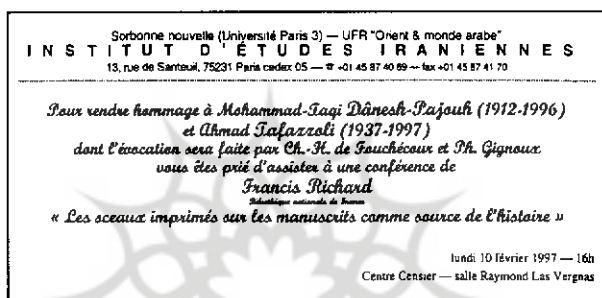
در ادامه عناوین دانشگاهی که دریافت کرد عبارت بودند از عنوان استاد مشاور در دانشگاه تهران، سپس استادی این دانشگاه (۱۳۴۶). من در یادداشتهای او خوانده‌ام که ایشان می‌بایست استاد دانشکده الهیات دانشگاه تهران هم بوده باشند.

در شروع دهه ۳۰ دانش پژوه به آن چنان مهارت و امکاناتی در

کار خود دست یافته بود که بدو اجازه می‌دادند بهترین آثارش را در این دوران پدید آورد. در این زمان فی الواقع سه مسئله عمده بر سر راه او خودنمایی می‌کردند: یکی اینکه تا آن زمان رسم بود در کتابخانه‌ها کتاب را بر حسب قطعشان در قفسه‌ها می‌چیدند، بزرگ با بزرگ، متوسط با متوسط و کوچک با کوچک. از جانب دیگر شماری از آثار به شکل مجموعه بودند، یعنی به عبارت دیگر مشتمل بر نسخ متعدد خطی می‌گردیدند که چه بسا در موضوع و مضمون با یکدیگر اختلاف کلی داشتند. نسخه‌هایی که به نوبه خود یک مجموعه کتب متحرک بودند. لذا سؤال این بود که چگونه چنین کتابی را در قفسه می‌توان پیدا کرد؟ و اصولاً چگونه می‌توان این مجموعه‌ها را در کنار کتابهای دیگر قرار داد؟ در اینجا محمد تقی دانش پژوه شیوه‌ای را که کتابداران غربی برای قرار دادن کتابها در قفسه بر حسب موضوعی اختیار

کرده بودند مناسب تشخیص داد و لذا شیوه خارجیها را در این باب به کار گرفت. اما مشکل بر سر راه این بود که شیوه مرسوم در تقسیم‌بندی علوم و فنون غربیها با شیوه جهان اسلام تفاوت کلی داشت. به عبارت

دیگر، تطبیق این دو شیوه کار آسانی نبود. نسخه‌های فارسی، عربی و ترکی هر یک مضامین متنوعی را در بر می‌گرفتند که تفکیک موضوعی آنها آسان نبود. از طرفی با مجموعه‌ها چه می‌شد کرد؟ کتابهای چند دانشی که در واقع چیزی در حد دایرةالمعارفهای غربی بودند، آیا می‌شود کیلومترها قفسه در هر کتابخانه تعبیه کرد تا این آثار متنوع را در آنها جای دهیم؟ لذا او از همان اوایل کار خود را ملزم به یادداشت برداری در باب مضمون و موضوع اثری که با آن کار می‌کرد نمود. بدین ترتیب محققى که فهرست او را مورد استفاده قرار می‌دهد قبل از هر چیز آشنایی مختصری پیدا می‌کند با تقسیم‌بندی علوم در اعصار اسلامی. اما برای استفاده کنندگان عادی، فهرست نویسنده دانشمند ما به گونه‌ای عمل می‌کرد که دانش پژوه را ملزم به مراجعه به قفسه‌های کتابخانه می‌نمود. به عبارت دیگر، امکان دسترسی محققان این چنینی را به قفسه‌های کتابخانه‌های بزرگ حاوی نسخ فراهم می‌آورد. مگر نه این است که به قول ما فرانسویها یک چوپان در همه حال قادر است از بین صد گوسفندی که دارد هر کدام را می‌خواهد جدا کند؟ در اینجا است که به خوبی می‌توان دریافت چگونه در بهترین زمان ممکن مهارت‌های کاری



دانش پژوه و آنچه از ایرج افشار در کنارش داشت توانست با منضم کردن این دو بهترین نمونه‌های فهرست نویسی در ایران را به وجود آورد.

دومین مسئله‌ای که بر سر راه فهرست نویسی ما قرار داشت واژگان توصیفی مناسب برای این کار بود. محمد تقی دانش پژوه قبلاً لغاتی را که در این موارد به کار می‌رفت آموخته بود. ولی مشکل یافتن مجموعه اصطلاحاتی صرفاً فارسی بود که برای موارد جدید نیز قابل استفاده باشند. اگر چنین چیزی تحقق می‌یافت، در آن صورت او و امثال او دیگر از رده کتابداران عادی خارج می‌شدند، چرا که بدین ترتیب باعث ارتقای دانش چندین نسل از کتابداران می‌شدند.

در اینجا بود که دانش پژوه با سومین مسئله یا به عبارتی حساسترین آنها مواجه بود. آنچه او را در نهایت به مرحله‌ای رساند که قائل شود به اینکه در حقیقت فرق کلی میان کتابدار و کتابشناس وجود دارد. اولی یک تکنسین در این طریق محسوب است، و دومی یک دانشمند. برای او تفاوت بین این دو نوع دست اندر کار کتاب آن چنان بی‌شمار و اساسی می‌نمود که فاصله میان یک تکنسین حرفه‌ای و یک دانشمند از همان مقوله در مغرب زمین. کسی که کتاب برای او موضوعی فرهنگی است، قبل از آنکه یک شیء تکنیکی باشد.

به واقع در بدو امر، برای او نیز چون دیگران یک کتابدار و یک کتابشناس تفاوتی نداشتند، تا اینکه یک روز نشست و برای خود اصولی را که باید یک کتابشناس دارا باشد تنظیم و تعیین نمود که اهم آنها بدین قرار بود:

۱. برای کتابشناس فارسی زبان لازم است به طور کامل زبانهای عربی، ترکی و اردو را بداند.

۲. با فرهنگ و روشهای کار با نسخه‌های خطی آشنا باشد.

۳. حداقل از سه زبان خارجی اصلی یکی را بلد باشد تا بتواند از فهرستهای نوشته شده به آن زبانها استفاده نماید.

۴. با تمام فهرستهایی که تا زمان خودش در دنیا تألیف شده آشنا باشد.

۵. شناخت نسبتاً جامعی از هنر کتابسازی، از قبیل خوشنویسی، مرمت کاغذ، مرکب، صحافی و غیره داشته باشد.

او برای چنین کتابشناسی با استفاده از دانشی که دارد، دو هدف قائل بود: یکی اینکه اهمیت و اعتبار هر نسخه و سند خطی را به درستی دریابد، و دیگر، وسایلی فراهم نماید که کتابخانه‌ها اقدام به خرید این قبیل نسخ ارزشمند از جهت فرهنگ عمومی بنمایند. اهمیت کار در این حرفه برای او چنین بود که هر کتابشناس باید با

نسخه همان گونه کار کند و با همان دقت از آن مواظبت نماید که گویی تدارک آن از جانب خود فهرست نویس بوده و یا اینکه او بوده است که نسخه را نوشته است.

آثار مرحوم دانش پژوه بی‌شمار است. از آن میان ۶۵ کتاب، به خصوص تصحیح انتقادی متون اصلی و اساسی که تا آن زمان کار نشده باقی مانده بود، ۱۱ فهرست بزرگ که گاه در یک مجلد و زمانی در چندین مجلد در آمده و ۳۸۸ مقاله علمی. او در عین حال شرکت مؤثر و فعال در انتشار مجموعه عظیم فرهنگ ایران زمین و نیز نشریه مربوط به نسخ خطی با همین عنوان را داشته است. بخش اعظم آثار او تا این روزگار به چاپ رسیده‌اند و برخی چاپ نشده هم دارد. به واقع در یک نظر اجمالی باید او را کاشف جهات مختلف نسخه‌های خطی دانست، از قضای اسلامی گرفته تا پزشکی، موسیقی، اخلاق و سیاست، تاریخ و البته با علاقه‌ای بیشتر نسبت به کتابهای فلسفی و مربوط به الهیات.

حقیقت این است که جهات و جنبه‌های زیادی برای کار روی آثار و حیات مرحوم محمد تقی دانش پژوه وجود دارد که ما از آن میان تنها این چند سطر را برای معرفی او برگزیدیم. دانش پژوه نیز تواضع و تکریم دانشمندان بزرگ را از خود نشان می‌داد، کسانی که تنها آرزویشان حرکت رو به جلو و یا نهادن در جهات و ابعادی است که برای همگان روشن نگردیده، او در حیات علمیش آن چنان ساده زیست می‌کرد که گاه دیدن عشق او به کتاب اسباب تمسخر و استهزای دیگران می‌گردید. آن چنان کرم و بزرگواری می‌ورزید که هرگز قابل مقایسه با آنچه از دیگران دریافت کرده بود نمی‌گردید. آنچه همواره مورد نظر آن استاد فقید بود رفتن تا مرزهای دور دانش و فن، و غوطه زدن تا عمیقترین ابعاد علوم و فنون برای دستیابی به آن گوهری بود که ما نامش را دانش روز می‌گذاریم، برای نایل شدن به آرامش روحی و آنچه سبب غنای فرهنگ او می‌گردید.

بی‌نوشت:

* این هجده مجلد شامل مجموعه‌ای اهدایی مرحوم سید محمد مشکوة و

نیز خریداری شده و اهدایی دیگران است. (آینه میراث)

